

## پایه‌های ارزش اخلاقی\*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته‌الله

### چکیده

درباره ارتباط اخلاق با دین گفته شد که برخلاف آنچه برخی تصور می‌کنند، دین اسلام همه‌ساحت‌ها و عرصه‌های زندگی اجتماعی را دربردارد و دستورهای اسلامی در همه زمینه‌ها، ارزش‌هایی را مطرح می‌کنند. بنابراین ارزش‌های اخلاقی مختص به حوزه محدودی از زندگی نیستند، بلکه تمام عرصه‌های زندگی را فرامی‌گیرند. اکنون این پرسش مطرح است که آیا ارزش‌هایی که دین اسلامی در عرصه‌های اخلاقی مطرح می‌کند، با ارزش‌هایی که در جامعه مطرح می‌شوند و در محاورات عرفی بر آنها تکیه و در محافل علمی و دانشگاهی درباره آنها بحث می‌شود، یکسان است؟ آیا پاسخ دین به سؤالات اخلاقی عین پاسخی است که علما و دانشمندان و فیلسوفان اخلاقی می‌دهند؟ یا اینکه ممکن است علمای اخلاق کاری را خوب و ارزشمند معرفی کنند، ولی دین آن را ارزش نداند؟ این مقال به دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، ارزش اخلاقی، جهان‌بینی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### اختلاف نظر اندیشمندان در حل مسائل علوم

بدیهی است که دانشمندان علوم، حتی دانشمندان یک علم خاص، در همه مسائل آن علم نظر واحدی ندارند. از طرفی می‌توان گفت هیچ علمی نیست که پاسخ همه مسائل آن از طرف متخصصان آن علم یکسان باشد. البته اختلاف در علوم مختلف، متفاوت است و در برخی علوم کمتر، و در برخی دیگر بیشتر است. در بعضی از علوم، مانند ریاضیات ممکن است مسائل اختلافی بسیار اندک باشد؛ اما نظر دانشمندان اکثر علوم، حتی علوم طبیعی که دائماً با تجربه سروکار دارند و نتایج کارهایشان با تجربه قابل اثبات یا نفی است، با یکدیگر مختلف است. به‌طور مثال، در علم طب، اختلاف نظر پزشکان در معالجه بعضی امراض کاملاً مشهود است؛ زیرا صرف‌نظر از آنکه برخی از آنها درباره شماری از بیماری‌ها به‌هیچ‌وجه آگاهی ندارند، در مورد درمان بعضی بیماری‌های شناخته‌شده نیز ممکن است با هم اختلاف داشته باشند و هریک داروی خاصی را تجویز کنند. بنابراین وقتی صاحب‌نظران علوم تجربی و بشری این‌گونه با هم اختلاف دارند، اختلاف میان متخصصان اخلاق با یکدیگر و نیز اختلاف آنها با دین‌شناسان و اسلام‌شناسان، بسیار طبیعی به‌نظر می‌رسد.

برای نمونه، در جلسات پیشین اشاره شد که کانت معتقد است قوام ارزش اخلاقی به آن است که کار به انگیزه اطاعت از عقل انجام شود؛ درحالی‌که دیگران نظری متفاوت داشتند و میان آنها نیز اختلاف نظر بود. همچنین مکاتب مختلف درباره لزوم انجام یا ترک یک کار، که ارزش به‌شمار می‌آید، با هم اختلاف دارند. بسیاری از مکاتب، از جمله اسلام معتقدند که در صورت تراحم یا تضاد ارزش‌ها با یکدیگر، باید شرایط را در نظر گرفت و ارزش‌های مهم را بر ارزش‌های مهم مقدم داشت؛ مثلاً در بعضی از مواقع برای نجات جان مؤمن بی‌تقصیری لازم است به دروغ متوسل شد؛ درحالی‌که کانت بر این باور بود که راست‌گویی همیشه ارزش است و هیچ‌گاه نباید دروغ گفت (ر.ک: کانت، ۱۳۹۱). بنابراین در خود علم اخلاق و مکاتب اخلاقی نیز اختلافاتی وجود دارد. طبیعتاً ممکن است در مواردی، نظر دین در مسائل اخلاقی با نظر متخصصان اخلاق تفاوت داشته باشد.

اکنون باید بررسی کرد که ریشه و ملاک این اختلاف در چیست و چرا نظر دین در بعضی مسائل با نظر عموم مردم در تعیین ارزش‌های اخلاقی متفاوت است.

### ریشه و ملاک اختلافات

به‌نظر می‌رسد ریشه اختلاف در اینکه کاری ارزش به‌شمار آید یا نه، به رابطه میان ارزش و منفعت بازمی‌گردد. از دیرباز بین دانشمندان، اختلافی بنیادی درباره رابطه ارزش و منفعت مطرح بوده و در دوران جدید نه‌تنها این اختلاف در محافل علمی و دانشگاهی حل نشده، بلکه بالا گرفته است. اختلاف این است که آیا ذات ارزش با منفعت دو مقوله متفاوت‌اند، یا اینکه بین این دو مقوله ارتباط خاصی وجود دارد؛ مثلاً اینکه گفته شود چیزی دارای ارزش است، با اینکه گفته شود آن چیز مفید و سودمند است، با یکدیگر تفاوت دارند و می‌باید جداگانه بررسی شوند؟ یا اینکه اگر مفید بودن آن ثابت شد، ارزشمند بودنش نیز ثابت می‌شود؟

بسیاری از اندیشمندان بزرگ معتقد بوده‌اند که ارزش‌ها به منفعت و مصلحت بازمی‌گردند. البته این منفعت ممکن است آگاهانه، نیمه‌آگاهانه یا ناآگاهانه باشد. فردی را فرض کنید که می‌بیند مظلومی را شکنجه می‌دهند و می‌داند که اگر برای نجات او اقدام کند، ممکن است جان خودش نیز به‌خطر افتد؛ اما اقدام او کار ارزشمندی محسوب می‌شود. یا اینکه وقتی انسان فردی را در سرمای زمستان، با لباس محدود و پاره، رنگی پریده و بیمارگونه مشاهده می‌کند، احساس ناراحتی می‌کند. بر اثر این ناراحتی، خلائی در وجود خویش احساس می‌کند؛ یا به تعبیر دیگر، وجدانش ناراحت می‌شود. بنابراین درصدد رفع این ناراحتی برمی‌آید و به دنبال آن، کار خود را رها کرده، مال و وقت خود را صرف می‌کند تا آن فرد را از این وضعیت نجات دهد. چنین کاری ارزش اخلاقی دارد؛ اما در حقیقت فایده و نفع این کار، که رضایت وجدان او را به‌دنبال دارد، به خود او برمی‌گردد. طرف‌داران این نظر می‌گویند در این‌گونه موارد، انسان می‌پندارد که ارزش و منفعت با هم تفاوت دارند؛ درصورتی‌که در این موارد نیز فرد، نیمه‌آگاهانه یا ناآگاهانه به دنبال منفعت خویش است؛ زیرا زمانی که این کار را انجام می‌دهد، در ظاهر برای خود نفعی تصور نمی‌کند، بلکه انگیزه خودآگاه او خدمت به دیگران است؛ اما در پشت این انگیزه خودآگاه، انگیزه دیگری پنهان است. او می‌خواهد با انجام دادن این کارها، وجدان خویش را راضی کند، یا اگر دیندار است، از اجر معنوی و اخروی برخوردار شود. بنابراین در هر کار ارزشمندی، اگر با دقت نگریندگی شود، درنهایت نفعی وجود

نمی‌رسد. از این رو براساس چنین جهان‌بینی‌ای، ارزش هر کار اخلاقی نهایتاً تا زمان مرگ است و پس از آن ارزشی ندارد.

اما اسلام دنیا را با همه وسعتش، سفری می‌داند که انسان بعد از سال‌ها پیمودن مسیر در آن، با مرگ، تازه به مقصد می‌رسد و در آنجاست که زندگی آغاز می‌شود. به همین جهت، قرآن زبان حال انسان‌های غافل از آخرت و خطاکار، فرورفته در حسرت، و پشیمان از فراهم نکردن توشه آخرت را این‌گونه بیان می‌کند: «يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» (فجر: ۲۴)؛ کاش برای حیاتم فکری کرده بودم.

هنر انسان در دنیا فقط این است که مثلاً با ابزار علمی و پزشکی چندروزی مرگ را به تأخیر بیندازد؛ اما هیچ‌کس جز خدا نمی‌تواند ادعا کند که با علم و قدرت خود می‌تواند مانع وقوع مرگ شود یا پس از مرگ، مجدداً انسان را به این دنیا بازگرداند؛ بلکه خداوند است که با قدرت مطلق خود از عهده هر کاری برمی‌آید. همچنین در آن عالم، که زمان وقوع آن را نمی‌دانیم، محاسبه میزان اعمال نیک و بد انسان‌ها نیز از کسی جز از او برنمی‌آید. بر این اساس، اگر کسی به جهان آخرت و حیات بی‌نهایت ابدی معتقد بود، لزوماً به خدا نیز اعتقاد خواهد داشت.

بنابراین این دو بینش (اعتقاد به خدا و معاد از یک طرف و عدم اعتقاد به این دو از طرف دیگر) هویت انسان‌ها را از هم جدا می‌کند. انسانی که خود را محدود به همین پیکر جسمانی می‌داند و حیانتش را نیز همین چندساله زندگی دنیا می‌پندارد و به موجودی فراتر از عالم ماده اعتقاد ندارد - بلکه آنها را خواب و خیال و افسانه می‌شمارد - روشن است دغدغه‌اش نیز همین چند روز زندگی دنیاست. اما کسی که معتقد است زندگی حقیقی تمام‌شدنی نیست، خود را در دنیا همچون مسافری می‌بیند که سعی می‌کند توشه‌هایی بردارد که پس از رسیدن به مقصد، از آن استفاده کند؛ زیرا معتقد است: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً» (کهف: ۴۶). اختلاف اصلی بین ارزش‌های مورد قبول اسلام با ارزش‌های مورد تأکید سایر مکاتب، به اختلاف در جهان‌بینی بازمی‌گردد. بنابراین دو نگرش کلی وجود دارد که ویژگی خاص اخلاق در هریک از این دو به جهان‌بینی آنها بازمی‌گردد.

جهان‌بینی دینی نیز در سه کلمه خلاصه می‌شود: اول «اعتقاد به خدا و یگانگی او»؛ یعنی اینکه عالم آفریدگاری دارد که تدبیر امور آن به دست اوست؛ دوم «اعتقاد به معاد»؛ یعنی اینکه زندگی ما

دارد که به خود انسان برمی‌گردد. البته گاهی این نفع، بی‌واسطه شامل حال انسان می‌شود و گاهی نیز از طریق چندین واسطه، انسان از آن بهره‌مند می‌شود.

لیکن اسلام ارزشمندی یک کار را با سود و منفعت گره نمی‌زند، بلکه برای ارزش حد نصابی قائل است که آن حد نصاب، کف ارزش‌هاست. از نظر اسلام، اگر کسی بخواهد از ارزش اخلاقی‌ای - که موجب کمال انسان می‌شود - برخوردار گردد، لازم است شرایطی را دارا باشد. مثلاً کار را برای خدا انجام دهد، و کمتر از این حد نصاب ارزش، در اسلام وجود ندارد. البته خود این قصد نیز مراتبی دارد که پیش‌تر به آنها اشاره شد.

از این نظر، کسی که به خدا ایمان ندارد، ولی خودش را وقف مردم می‌کند، به دیگران خدمت می‌کند، گذشت می‌کند، مشکلات مردم را حل می‌کند و... کار او زیر حد نصاب ارزش است. انجام این کارها موجب صفای باطن و نیز آمادگی او برای پذیرش ایمان می‌شود، اما تا هنگامی که به خدا ایمان نیاورده باشد، هرچند به نصاب ارزش بسیار نزدیک شده، کارهایش زیر نصاب ارزش است.

اما در سایر مکاتب، که حوزه دین را از حوزه اخلاق جدا می‌دانند، چنین شرط‌هایی وجود ندارد. آنها، یا ارزش را در فایده و سود خلاصه می‌کنند، یا ملاک ارزش را ستایش و مدح عقلا می‌دانند. از نظر آنها، مردم کسی را که این‌گونه رفتار کند، دوست می‌دارند، و چون انسان طالب آن است که مورد محبت و احترام دیگران قرار گیرد و در مقابل، از بدگویی و سرزنش آنها متنفر است، به انجام چنین کارهایی مبادرت می‌ورزد. بنابراین انگیزه اصلی او جلب مدح دیگران و دفع سرزنش آنهاست.

### رابطه جهان‌بینی با ارزش اخلاقی

دانستیم که دین، برخلاف همه مکاتب علمی و فلسفی دنیا، ملاک ارزش رفتار را اطاعت خدا می‌داند. منشأ این اختلاف، درحقیقت به نوع جهان‌بینی مکاتب برمی‌گردد. اگر مکتبی زندگی انسان را منحصر در همین حیات محدود دنیا و موجوداتی بدانند که با آنها ارتباط حسی دارد و درکشان می‌کند، از نظر او، انسان در انجام دادن کارهایش به دنبال نفعی است که در همین دنیا به او می‌رسد. بنابراین کشته شدن در راه کسی یا چیزی، برای او هیچ توجیه عقلانی‌ای نخواهد داشت؛ زیرا در این عالم نفعی از این کار به وی

را کسب کند و خود را در مسیر رسیدن به بالاترین کمالات و مراتب عالی قرب خدا قرار دهد؛ چراکه در صورت عدم شناخت خداوند، جایی برای سایر ارزش‌ها باقی نخواهد ماند؛ زیرا خداست که ارزش‌ها را در مقابل کارهای خوبی که خود به آنها راهنمایی کرده است، به انسان می‌دهد. بنابراین لازم‌ترین کار، شناخت صحیح خدا و سپس شناخت معاد و درنهایت ایمان به این دو است.

### کسب ایمان، مهم‌ترین ارزش اخلاقی

بر این اساس، کسب ایمان واجب‌ترین و مفیدترین ارزش‌هاست. ایمان درختی است پرثمر که ریشه در دل‌ها دارد: «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم: ۲۴). درخت بدون ریشه نیز به‌زودی خشک می‌شود و می‌پوسد (ابراهیم: ۲۶)؛ زیرا برای ادامه حیات و رشد خود به آبیاری و تغذیه از زمین نیازمند است. ایمان نیز همانند ریشه درخت باید در دل ثابت باشد. سپس به وسیله اعمال آبیاری شود تا بتواند رشد کند و هر روز، هر ساعت و بلکه هر لحظه، در سعادت ابدی ما اثربخش باشد. از این‌رو کسب ایمان از مهم‌ترین واجبات است. نخستین، و بلکه بالاترین ارزشی که ادیان مطرح می‌کنند، ایمان است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶). پیامبران هر امتی سرآغاز دعوتشان ایمان به خدای یگانه و پرستش او و اعتقاد به قیامت است. بنابراین جا دارد انسان برای این ارزش اهمیت بیشتری قائل شود و برای استحکام آن در دل تلاش کند تا به‌راحتی در مواجهه با شبهات سست نشود و همیشه از پروردگار تبارک و تعالی درخواست کند که «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا» (آل عمران: ۸).

### منابع

- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۶ق، *نواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم، شریف الرضی.  
کانت، ایمانوئل، ۱۳۹۱، *نقد عقل عملی*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، باور عدالت.  
کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۳، *الکافی: الاصول و الروضه*، شرح جامع محمدصالح مازندرانی، تهران، مکتبه الاسلامیه.

منحصر به این دنیا نیست، بلکه دنیا مقدمه‌ای است برای رسیدن به زندگی اصلی در آخرت و برخورداری از نعمت‌های متنوع آن؛ سوم «اعتقاد به نبوت»؛ یعنی اینکه انسان برای گذر از طریق دنیا به آخرت، به کسی نیاز دارد تا او را راهنمایی کند و راه درست دستیابی به آن نعمت‌ها را به او نشان دهد. اینجاست که پس از اعتقاد به آخرت، به یک راه وحیانی معتقد خواهد شد.

با اعتقاد به این اصول، نگاه انسان به هستی و زندگی متفاوت خواهد شد؛ زیرا دیگر برای لذت‌های زندگی دنیوی ارزشی قائل نخواهد بود، و این زندگی محدود را با آن زندگی نامحدود، مرتبط می‌داند. به همین جهت برای اینکه سعادت ابدی خود را رقم بزند، کوشش‌های دنیوی خود را در جهت آن سعادت ابدی تنظیم می‌کند. بی‌توجهی به این ارتباط بدین معناست که انسان در دنیا مدتی زندگی کند؛ سپس بعد از مرگ، زندگی دوباره‌ای همانند زندگی دنیا، با همان کوشش و کسب‌وکارها، کشاورزی‌ها، دامداری‌ها و امثال آن، فقط با عمری طولانی‌تر آغاز شود؛ در صورتی که نعمت‌ها و نعمت‌های اخروی، نتیجه اعمال خوب یا بد او در دنیا است: «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ» (کلینی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۱۲۰، ح ۹۲)، و هر آنچه در دنیا بکار، در آخرت درو خواهد کرد. در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند: کسی که تسبیح می‌گوید، برای هر تسبیح، درختی در بهشت برایش غرس می‌شود. وقتی اصحاب این کلام را شنیدند، به شدت اظهار خوشحالی کردند و گفتند: یا رسول‌الله، پس ما در بهشت، درختان پرشماری داریم؛ چون بسیار تسبیح می‌گوییم، و در آنجا درخت‌هایمان زیاد است. حضرت فرمودند: بله، این درخت‌ها زیادند، ولی مواظب باشید آتشی نفرستید که آنها را بسوزاند؛ یعنی بعضی از گناهان است که ثواب‌های قبلی را نیز از بین می‌برد و عمل انسان را حبط می‌کند (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۱۱).

چنین نگرش و جهان‌بینی‌ای است که می‌تواند موجب درک ارزش‌های اخلاقی اسلام برای انسان گردد و او را به پیروی و عمل به آنها وادارد. در مقابل، کسانی که بینش مادی‌گرایانه دارند و برای خدا و زندگی آخرت اهمیتی قائل نیستند، از درک ارزش‌های اسلامی درباره اخلاق و نیز سایر ارزش‌ها محروم خواهند بود. هر انسانی فطرتاً طالب کمالات است. کسی که اولین روز تکلیف خود را آغاز می‌کند، واجب‌ترین کار برای او، کسب معرفت الهی و اعتقاد صحیح به اوست، تا از این طریق، ارزش‌های موردنیاز